

دینی به نام عقل خود بنیاد نقاد

ناصر ایمانی

روزنامه رسالت، 21 مهر 1382

در مقاله قبل از نوشته‌های اخیر جناب آقای محسن کدیور نام بردم که در آن از مخالفت «اسلام تاریخی» با حقوق بشر و آزادی‌های انسانی نام برده شده بود. ایشان اسلام تاریخی را همان فقه مصطلح و مالوف حوزه‌های علمیه قم و نجف و الازهر می‌داند و معتقد است که گناه را نباید به گردن فقها و علمای دین انداخت بلکه باید گفت در احادیث ائمه اطهار (ع) که مطابق فقه سنتی، صحیح و معتبر شناخته می‌شوند. تعارض جدی با ضوابط «حقوق بشر» یافت می‌شود. حتی می‌توان اطمینان یافت که برخی از این احادیث واقعا از زبان اولیای دین صادر شده است.

ایشان پارا فراتر می‌نهد و معتقد است که مطابق ضوابط اصول فقه رایج، دامنه تعارض با حقوق بشر به آیات کتاب خدا هم سرایت می‌کند و سخن از تعارض متن دین - یعنی برخی آیات و بسیاری از روایات - با اندیشه حقوق بشر است. زیرا اسلام تاریخی معتقد است که حقوق بشر و تمامی مصالح واقعی و سعادت انسانها در متن احکام شرعی و آیات قرآنی به نحو اتم و اکمل لحاظ شده است.

خلاصه آنکه دین موجود در موارد متعددی مخالف حقوق بشر - به کارگیری احکام و مجازات‌های خشن - تفاوت میان جنسیت زن و مرد - تفاوت میان انسانها از حیث اعتقادات و ایمان آنها - مخالفت با آزادی مذهب و بیان - و خلاصه جمیع مواردی است که در اعلامیه حقوق بشر آمده است. ایشان اعتقاد دارد که عمق تعارض اسلام با حقوق بشر، آنچنان است که با مُسْکِن‌هایی مانند مصالح زمانی و مکانی و یا استناد به وهن اسلام و عسر و حرج قابل رفع نیست.

بر اساس این دید گاه بنیان احکام اسلام با اندیشه حقوق بشر و عقلانیت خود بنیاد در تعارض جدی است و فقها و عالمان دینی نمی‌توانند از چارچوب روایات قطعی ائمه و آیات قرآن کریم پا فراتر نهند. ایشان قانون اساسی جمهوری اسلامی که برخاسته از فقه شیعه است را نیز در تعارض جدی با اندیشه حقوق بشر می‌داند.

اشکال اساسی ایشان به اسلام تاریخی، مخالف احکام الهی با عقلانیت نقاد و خودبنیاد است و معتقد است که باید با تغییر روش و نگرش با اسلام و لحاظ نمودن «عقلانیت نقاد» به عنوان زیر بنای مدرنیته، راهی برای شناخت جدید از اسلام به دست آورد. زیرا ویژگی اصلی دوران جدید، شکوفایی عقل انسانی است و عقل نقاد هیچ خط قرمزی را به رسمیت نشناخته است. خلاصه آنکه باید

محوریت «حکم عقل» را در شناخت «حکم نقل» تقویت نمود. یعنی اگر مصلحت یک حکم شرعی عقلا در این زمان منتفی شده است، معلوم می‌شود که حکم شرعی یاد شده توسط حکم عقل نسخ شده است و اگر دلیل عقلی یقینی باشد، قرینه بر تصرف در ظاهر دلیل نقلی می‌شود و دلیل نقلی با دلیل عقلی تاویل می‌گردد.

بدین ترتیب چون حکم عقل در زمان معاصر، برده داری را ظالمانه می‌داند و با تبعیض حقوقی ناشی از دین یا جنسیت را عادلانه و عقلانی نمی‌داند و یا حق ویژه فقها در حوزه عمومی را غیر عقلانی ارزیابی می‌کند، حکم عقل، حجیت بالذات دارد و باید به آن عمل نمود.

اما در خصوص نظریه جدید آقای کدیور، تذکر چند نکته ضروری است اگر چه پراختن به آن بحث مستوفائی را می‌طلبد:

اول: مبحث تعارض عقل و وحی و جایگاه هر دو و طریقت یا موضوعیت داشتن آنها، یک مبحث کلامی قدیمی است که متکلمان و فقها به طور مفصل در طول تاریخ از آن یاد کرده‌اند و اشکالات آن را پاسخ گفته‌اند. در فقه شیعه نیز مبحث «عقل» یکی از مباحث عمیق و طولانی است اما تطبیق عقلانیت مطرح در فقه با عقلانیت خود بنیاد در مدرنیته، از ابتکارات جدید آقای کدیور است. ایشان می‌باید ابتدائاً تعریف و مبانی استدلالی عقلانیت مدرنیته را مطرح می‌کردند و سپس به این موضوع واقف می‌شدند که عقلانیت در فقه و کلام اسلامی، تعارض بنیادین با تعریف عقلانیت در مدرنیته دارد. عقلانیت منفعت‌جو در مدرنیته از اساس با پدیده‌ای متفاوت یکی و راز آلود به نام وحی مخالف است و به هیچ روی نمی‌توان با عقلانیت حس‌گرا و فایده طلب مدرنیته، به مذهب نایل شد. به همین دلیل است که اصول حقوق بشر که بر اساس این عقلانیت پایه گذاری شده است، حداکثر لطفی که به مذاهب نموده این است که آن را به حوزه شخصی و معنوی انسانها محدود نموده و حکم کرده که همه افراد بشر در انتخاب حالات شخصی و ارتباطات معنوی و فردی خود آزاد هستند. عقلانیت کلی و مطلق در اسلام که قادر به تشخیص حسن و قبح و مصالح و مفساد کلی است، با عقلانیت خود بنیاد مدرنیته قابل انطباق نیست.

دوم: به چه دلیل، عقلانیت خود بنیاد مدرنیته، همان عقلانیت عرفی عصر ماست؟ و چرا تعریف عدالت در اعلامیه حقوق بشر، همان عدالت واقعی زمان ما تلقی می‌شود؟ و چرا قوت عقل امروز به میزانی است که می‌تواند قرینه تصرف در ادله نقلی و کشف موقتی بودن آنها را درک کند؟ و آیا معصومین(ع) به عنوان عقول کل، نمی‌توانستند به این تفکیک موقتی بودن و یا دائمی بودن احکام تصریح نمایند و این همه روایات را در باب فقه المعاملات، صادر نفرمایند؟

سوم: اعتقاد راسخ دارم که طرح این تئوری‌های پرابهام و تناقض آلود که متاسفانه با کمترین مایه‌های علمی و نظری مطرح شده و مستقیماً تاریخ مشعشع هزار و چند صد ساله فقه و کلام اسلامی را با همه فربه‌گی‌اش به زیر سوال می‌برد، هم لازم است و هم مفید. لازم است از آن نظر که پاسخگویی صاحب‌نظران دیگر را موجب می‌شود و مفید است از آن جهت که به شفافیت مواضع فکری و سیاسی موجود کمک می‌کند.

چهارم: نفوذ این اعتقادات شاذ که مستقیماً قانون اساسی کشور و اساس حاکمیت را مخالف حقوق بشر و آزادی‌های انسانی می‌داند، در میان حلقه گروه‌های سیاسی درون نظام، بغایت مخاطره آفرین است. این افراد می‌توانند نظریات خود را در محافل علمی مربوطه مطرح نموده و خود را از عداد نظریه پردازان سیاسی درون حاکمیت (که به آن اعتقادی ندارند) خارج کنند. در غیر این صورت باید تدبیر جدی برای آن نحله‌های سیاسی اندیشید.

تذکر: تمامی نقل قول‌های آقای کدیور، بدون کم و کاست از مصاحبه ایشان با ماهنامه آفتاب مرداد و شهریور 82 اخذ شده است.

وبسایت رسمی محسن کدیور